



دکتر فریدون سیامک‌نژاد



این هم شد جواب؟!!

مقدمه

سردبیر محترم نشریه رازی، جناب آقای دکتر سیامک‌نژاد، از زمانی که ما به سبب‌زمینی می‌گفتیم دیب‌دبینی! اهل قلم بوده، و با اندکی کندوکاو می‌توان ردپایشان را در نشریات گوناگون یافت. یکی از نشریاتی که این سردبیر طنز ما در آن با اسامی گوناگون مانند «حکیم‌باشی»، «عطارباشی»، «پشمک» و ... مطالب متنوعی را به رشته تحریر درآورده، «گل‌آقا» می‌باشد. البته، ایشان گاهی هم گوشه چشمی به همین «رازی» خودمان نشان می‌دهند و ما را به یک مطلب طنز مهمان می‌کنند. در جلسه‌ای که برای تعیین عناوین ویژه‌نامه بیستمین سال نشریه رازی برگزار شد، پرسش‌نامه‌ای بین اعضای هیئت تحریریه توزیع گردید که به سئوالات آن پاسخ دهند. جناب آقای دکتر سیامک‌نژاد نیز به شیوه طنزانه و متفاوت، با این سئوالات برخورد کردند. بنابراین، تصمیم گرفته شد تا پاسخ‌های ایشان به‌صورت مجزا از آن مجموعه که اغلب پاسخ‌ها جدی هستند، به چاپ رسد. امیدواریم که این گفتار، همان‌گونه که باعث انبساط خاطر ما شد، برای شما نیز مفرح ذات باشد.

نشریه رازی

سئوالات کلی و عام

۱ - بزرگترین دست‌آورد بشری؟

چرا راه دور برویم. چندوقت پیش که با همسایه طبقه بالایی صحبت می‌کردم، خیلی شاد و شنگول بود. علت را که جویا شدم با خوشحالی عنوان می‌کرد که بالاخره بعد از چندین سال کارمندی توانسته پیکان خود را با یک دستگاه پراید به اصطلاح تاخت بزند و به همین دلیل بعد از ساعت کار اداری راحت‌تر می‌تواند مسافرکشی کند. این همسایه ما معتقد بود که به بزرگترین دست‌آورد زندگیش رسیده است!

۲ - بزرگترین گمشده انسان‌ها (در عصر حاضر)؟

وقتی محصل دبستان بودم، یک روز پولی را که برای خریدن نان از مادرم گرفته بودم گم کردم و به دنبالش کتک مفصلی نوش جان کردم. بعدها که بزرگتر شدم، چله زمستان دستکش‌های پشمی بافت مادربزرگ را در مدرسه جا گذاشتم و گم شد که شد. به همین دلیل مجبور شدم زمستان را بدون دستکش سر کنم. البته سرکوفت بی‌عرضگی را هم تحمل کردم. حالا هم که ازدواج کرده‌ام و تشکیل زندگی داده‌ام، هرچند وقت یک بار کلید خانه را گم می‌کنم و مجبورم ساعت‌ها پشت در بمانم. اگر ممکن است راهنمایی‌ام کنید که کدامیک از این‌ها بزرگترین گم شده این حقیر است؟

۳ - «مقصد عالی» زندگی به نظر شما کجاست؟

عرضم به حضور شما، مقصد بنده بستگی به زمان دارد. صبح‌ها که از خانه بیرون می‌زنم، مقصدم اداره مربوطه است! بعد از پایان ساعت اداری و خروج

از اداره هم مقصدم بستگی به این دارد که کجا مسافر بخورد! آخر شب هم که مقصد باید منزل باشد. چرا که اگر دست از پا خطا بکنم، حسابم با کرام‌الکاتبین است و باید از عیال مربوطه چنین بشنوم که: برو همان جایی که تا حالا بودی!

۴ - حاصل مطلوب عمر بشر (به روایت شما)؟

مطلوب یا غیرمطلوبش را نمی‌دانم. ولی شاعر می‌گوید:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست
خام بدم، پخته شدم، سوختم

البته اگر به شناسنامه‌ام نیم‌نگاهی بیاندازید، لابد متوجه خواهید شد که بنده فعلا کمی تا قسمتی نیم‌سوزم!

۵ - الگوهای زندگی شما (علمی، اجتماعی و ورزشی، اخلاقی، هنری و ...) چه کسانی بودند و چرا؟

راستش نه این‌که مادرمان برای این‌که کمک خرج پدرمان باشد در خانه برای در و همسایه خیاطی می‌کرد، تا آنجا که به خاطر داریم، تنها الگوی ما در زندگی، همان الگوی پاره‌پوره کنار وسایل خیاطی مادرمان بود که برای همه از روی آن لباس می‌دوخت!

۶ - الگوی جوانان عصر حاضر (هزاره سوم) در

همان زمینه‌ها چه کسانی می‌توانند باشند؟
آن را که لابد از خودشان باید پرسید، ولی بنده تا کلمه «هزاره سوم» به گوشم می‌خورد، یاد «معجزه» می‌افتم!

۷- هدف از درس خواندن و تحصیل علم؟

از اولش توی کلاس معلم، و توی خانه پدر و مادر دایم به ما می‌گفتند که بچه‌جان درس بخوان تا برای خودت کسی بشوی. ما هم که بچه حرف گوش کنی بودیم، دبستان و دبیرستان و دانشگاه را پشت‌سر هم خواندیم تا رسیدیم به این‌جا. حالا برای خودمان کسی شده‌ایم یا نه را نمی‌دانیم، ولی این را می‌دانیم که خیلی وقت‌ها هشت‌مان گروهی نه‌مان است!

۸- تعریف مسؤولیت حرفه‌ای؟

گفتی مسؤولیت حرفه‌ای. راستی امسال چقدر حقوق مسؤول فنی زیاد شده؟

۹- عاقبت به خیری را در چه می‌بینید؟

این که آدم عاقبت به «شر» نشود، لابد عاقبت به «خیر» شده است!

۱۰- نقش پول در زندگی؟

یعنی نشیدی که از قدیم گفته‌اند: بی‌مایه فطیر است؟!

۱۱- رابطه میان تحصیل و پول وجود دارد؟ چرا؟

تا چند وقت پیش فکر می‌کردیم که رابطه این دو مستقیم است. ولی از وقتی شنیده‌ایم که مدرک تحصیلی، ورق پاره‌ای بیش نیست، کمی تا قسمتی دچار افسردگی شده‌ایم!

۱۲- چگونه می‌شود (می‌شه) دنیای بهتری داشت؟

دنیای بهتر را نمی‌دانم، ولی برای داشتن خانه‌ای

بهتر، علمش را دارم، اما چه کنم که پولش را ندارم!

۱۳- نقش مطالعه و کتاب (در زمینه‌های عمومی و غیر تخصصی) چیست؟

شما را نمی‌دانم، ولی بنده تا بعد از شام دست به کتاب یا روزنامه می‌شوم، همان‌جا در جا خواب می‌برد.

۱۴- «هنر» برای زندگی لازم است؟ دلیل آن.

ای آقا! برای هر چیزی که دلیل نمی‌خواهند. «هنر» آن هم اگر «هنر آشپزی» باشد، اگر برای زندگی لازم نباشد، حتماً برای سورچرانی نه تنها لازم، بلکه از اوجب واجبات است!

۱۵- نقش مطالعه تخصصی (مرتبط با حرفه) در حفظ و ارتقای قابلیت‌های حرفه‌ای.

اگر این مطالعه مربوط به افزایش قیمت‌های دارو باشد که از طرف وزارت بهداشت اعلام می‌شود، نه تنها حرفه را ارتقا می‌دهد، بلکه کمی تا قسمتی جلوی برگشت خوردن چک‌ها را نیز می‌گیرد.

۱۶- راه رستگاری جوان‌ها از دانشگاه می‌گذرد؟ چرا؟

چه جور هم. به‌خصوص که اگر رشته دانشگاهی آدم، رشته دکترای حرفه‌ای باشد.

۱۷- اگر جوانی نتوانست به رشته دلخواه خود راه یابد، چه کار باید بکند؟

باید آن قدر کنکور بدهد تا در رشته دلخواه قبول شود. ولی یادش باشد یک وقت بچه نشود، خودکشی کند. زندگی ارزش این حرف‌ها را ندارد!

۱۸ - جوان‌ها شاداب و امیدوارند، یا سرخورده و دلگیر؟ چرا؟

باز که پرسیدی چرا؟ خوب معلوم است. اول برج که پول توجیبی ماهیانه‌شان را می‌گیرند، شاداب هستند و امیدوار. ولی وقتی بعد از دو سه روز، کفگیر به ته دیگ می‌خورد، سرخورده می‌شوند و دلگیر!

۱۹ - توصیه شما به این جوان‌ها چیست (راه حل عملی)؟

سعی کنند هم الگوی مصرف‌شان را اصلاح کنند و هم از مصرف بی‌رویه که کار خیلی بدی به دوری کنند، تا پول توجیبی‌شان همان دو سه روز اول برج تمام نشود!

سؤالات کمی تا قسمتی خصوصی

۲۰ - تعداد اولاد؟

وقتی دوران بچه‌دار شدن آدم هم‌زمان با رونق دفترچه بسیج اقتصادی و کوپن ارزاق عمومی باشد لابد عقل حکم می‌کند تا کوپن آدم بیشتر شود تا ارزاق بیشتری گیرش بیاید. ما هم که عادت داریم بعضی وقت‌ها به ندای عقل‌مان گوش کنیم کوپن‌مان در آن زمان شش نفره بود. بعد از آن دوران یعنی در دوران سازندگی بنابر این ضرب‌المثل که: «ترک عادت موجب مرض است»، دست‌مان خط خورد و کوپن‌مان (بیخسید تعدادمان) ۷ نفره شد. حالا اگر خودم و عیال مربوطه را کم کنید، با یک حساب سرانگشتی لابد که به عدد ۵ می‌رسید.

۲۱ - تحصیل یا شغل فرزندان؟

با این همه دانشگاه‌های جورواجور و رنگارنگ،

اگر کسی دیپلمش را تبدیل به لیسانس (بیخسید کارشناسی) نکند، لابد یا هوشش را نداشته یا پولش را!

شغل هم که قربانش بروم، فرزندان این روزها حال‌احالاها دستشان توی جیب پدرانشان است. البته نه این که خدای نکرده دستشان کج باشد ابد. می‌خواهند آن‌چه را قرار است به‌عنوان ارث و میراث تصاحب کنند، نقدا دریافت نمایند!

۲۲ - چرا به این شغل یا رشته گرایش یافته‌اند؟

مقصود خاصی که نداشته‌اند، خواسته‌اند کمی تا قسمتی با والدین‌شان مزاح کنند.

۲۳ - علت نزدیک یا دوری آن‌ها از رشته تحصیلی خودتان در چیست؟

احتمالا خواسته‌اند این ضرب‌المثل را ثابت کنند که: «آزموده را آزمودن خطاست.»

۲۴ - از سال‌های رفته عمر راضی هستید؟ چرا؟

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریایی

۲۵ - نگرانی شما برای نسل آینده؟

راستش دروغ چرا. بنده برای نسل فعلی نگرانم که بزرگ شدند (بیخسید در آینده) چی می‌خواهند بشوند. البته برای نسل آینده هم خدمتتان عرض هستم که: چو فردا شود فکر فردا کنیم!!

۲۶ - همیشه نسل‌های قبلی نسبت به نسل بعدی انتقاد دارند. این را منطقی می‌دانید؟ دلیل آن؟

خیلی دنبال دلیل نباش! می‌گویند: «چیزی که

عوض داره، گله نداره». ترجمه‌اش این می‌شود که: نسل بعدی هم نسبت به نسل قبلی کمی تا قسمتی انتقاد دارد.

۲۷ - تابه‌حال پلیس جرمه‌تان کرده؟

نه این که بنده اهل بند و بست و این جور حرف‌ها نیستم، لذا چندین بار به دلیل نبستن کمر بند ایمنی جرمه شده‌ام!

۲۸ - با غذای حاضری (Fast Food) میانه‌ای

دارید؟ چرا؟

راستش امان از اجبار. اگر می‌خواهی بعضی وقت‌ها سر بی‌شام زمین نگذاری، باید با غذای حاضری میانه‌ای داشته باشی.

۲۹ - جوان‌ها اوقات فراغت‌شان را چگونه

بگذرانند؟

اگر با تمام کار و فعالیت برای تهیه لقمه نانی باز هم وقت فراغت داشتند، توصیه می‌کنم بخوابند تا هم خستگی‌شان در برود و هم در حاشیه امن قرار گیرند.

۳۰ - کدام مقطع عمر را بیشتر می‌پسندید؟

نه این که هر گلی یک بویی دارد، هر مقطع عمر هم یک مزه‌ای برای خودش دارد. بنابراین سوا کردنی نیست!

۳۱ - واقعاً قبول دارید که وقت طلاست؟

ای آقا حوصله داری؟ دل خوش سیری چند؟

۳۲ - ترافیک شهری (چه باید کرد)؟

از قدیم هم گفته‌اند که صبر چیز خوبی است!

۳۳ - غیر از شغل فعلی، گزینه دوم و سوم

حرفه‌ای چیست؟

راستی بعضی وقت‌ها «مسافرکشی» هم کیفی داردها!

۳۴ - چند سطر درباره ۲۰ سالگی رازی

بنویسید.

۲۰ سالگی از آن سنینی است که همه دوست دارند به خیلی از آرزوهایشان از جمله ۱۲۰ سالگی برسند. حالا در این سن چیزی از آدم باقی می‌ماند یا خیر لابد باید از کسانی پرسید که آرزویش را دارند.

سئوالات مربوط به علائق و سلايق

۳۵ - کتاب محبوب روزگار جوانی‌تان؟

چون فعلاً چند سالی است که برای تجدید چاپ شانزدهم توی نوبت است، خوبیت ندارد اسمش را ببرم!

۳۶ - فیلم دلخواه روزگار جوانی شما؟

ای آقا، می‌خواهی همین جور الکی، الکی دست ما را پیش بعضی‌ها رو کنی!

۳۷ - ورزش محبوب ایام جوانی شما و ستاره(های)

محبوب شما؟

چرت زدن سر کلاس ریاضی بهترین تفریح و ورزش دوران جوانی بود و چه کیفی داشت! ضمناً ستاره سهیل را بیشتر از بقیه ستاره‌ها می‌پسندم!

۳۸ - آخرین فیلمی که دیدی و پسندیده‌اید (چرا

پسندیده‌اید؟)

راستش را بخواهید آنقدر دیده‌ام که آخر و

هیچ، نمی‌گذاشتید روی سرتان تا حلوا حلوایش کنید؟!

۴۱ - خاطره اولین روز ورودتان به دانشگاه (در کسوت دانشجو)؟

آخه پدر آمرزیده، تو هم؟ من یادم نیست دیشب شام چی خوردم، آن وقت از چهل سال پیش سؤال می‌کنی؟

ولی برای این که دلت نشکند و به کسی نگویی برایت می‌گویم که وقتی آدم از دبیرستان پسرانه به دانشگاه هر دو وانه (پسرانه و دخترانه سابق!) قدم می‌گذارد، نه تنها گوش‌هایش تیز می‌شود، بلکه چشم‌هایش نیز کمی تا قسمتی ورق‌لنییده می‌شود! از بس چیزهای قُلبه، سُلْمبه می‌بیند و می‌شنود!

۴۲ - درس محبوب و درس نامحسوب دوران دانشکده؟

به غیر از درس‌هایی که برایم نامحسوب بودند بقیه درس‌ها البته که محبوب بودند! شاید هم بالعکس!

۴۳ - اوقات فراغتتان را چگونه پر می‌کنید؟

مدت‌های مدیدی است که آویزان خط فقر هستم و هم کار و تلاشم برای این است که به زیر آن سقوط نکنم! فلذاست که آن قدر کسر خواب دارم که اگر تمام اوقات فراغت را هم بخوابم، باز هم به این خواب عزیز بدهکار بدهکارم!

۴۴ - در مود SMS، چت، ای‌میل و ... چه فکر می‌کنید؟

این‌ها که فکر کردن ندارد! جانم برایتان بگویم که:

اولش را قاطی کرده‌ام. تعجب نکنید. مقصودم فیلم «سفرهای استانی» است که این فیلم را صدبار دیده‌ام!

البته چون برای نشان دادنش نظر بنده را نپرسیده‌اند، لابد باید پرسندیده باشم یا شاید هم نپرسندیده باشم! بلکه هم هر دو! ممکن هم هست هیچکدام!

۳۹ - آخرین کتابی که خوانده‌اید و پسندیده‌اید؟

دروغ چرا؟ آخرین کتابی که خوانده‌ام، در واقع همان آخرین کتابی است که خوانده‌ام. ترجمه‌اش این می‌شود که در اصل باید خواندن را به‌خاطر سپرد، چرا که کتاب تجدید چاپ شدنی است شاید هم نشدنی است! ضمناً تا یادم نرفته این را هم بگویم که بنده هم مثل خیلی‌های دیگر اول می‌پسندم، بعد می‌خوانم! حالا بعد از خواندن آیا نظرم عوض می‌شود یا نمی‌شود، بستگی به این دارد که چگونه خوانده‌ام!

۴۰ - پنج شخصیت جهانی محبوب شما در حال حاضر؟

البته نمی‌دانم در حال حاضر جهانی شده یا که چی؟ ولی بنده خدا آن قدر با معرفت است که من یکی، یک تنه جای پنج شش نفر قبولش دارم. زیاد به مغزتان فشار نیاورید. مقصودم صاحب‌خانه محترمان است! آن قدر آقااست که اگر یک ماه هم اجاره‌خانه دیر شود لام تا کام حرف نمی‌زند، چپ‌چپ‌نگاه نمی‌کند، در حیات را محکم نمی‌بندد و ... غیره! خدا و کیلی اگر شما چنین صاحب‌خانه‌ای داشتید، محبوب که

■ پیامک (همان SMS سابق!) می‌زنیم.

■ چت می‌کنیم.

■ ای‌میل می‌نماییم.

■ چند تا نقطه (همان «و غیره» سابق!) را هم

که رویمان نمی‌شود بگوییم چی کار می‌کنیم!

همین ایران قبل از انقلاب خودمان به آن می‌گفتند: «عرق سگی»! نه این که ماده مؤثره هر دوی این‌ها «الکل» است، به همین خاطر فکر آدم به جاهای بدبدمی‌رود!

۴۸ - در مورد این شخصیت‌ها چه فکر می‌کنید: الکس فرگوسن، علی دایی، ویکتور هوگو شهریار، بیل گیتس، سهراب سپهری، نلسون ماندلا، دکتر حسابی.

فکر که زیاد می‌کنم. برای این که دلت نشکند چندتا را برای نمونه می‌گویم تا برم سر اصل مطلب. مثلاً:

■ الکس فرگوسن: مردی برای تمام فصول!

■ علی دایی: بازمانده!

■ دکتر حسابی: انرژی هسته‌ای، حق مسلم ماست!

اما جانم برایتان بگویم به شخصیت این سوپری سرکوپه فکر می‌کنم که با وجود پر شدن چوب خط و ده روزی مانده به آخر برج، اگر جلوی در و همسایه جلویم را بگیرد و طلبش را مطالبه کند، من خجالتی با سر و روی قرمز، و لب و لوچه آویزان جلوی سر و همسر چه خاکی بر سرم کنم؟!

۴۹ - در هر مورد و زمینه‌ای که دلتان می‌خواهد، دو سه سطر بنویسید؟

رو را برم‌هی! در هر مورد و زمینه‌ای که دلت خواست پرسیدی و جواب شنیدی. دیگر دل و دماغی برای آدم گذاشته‌ای که دو سه سطر دیگر هم می‌خواهی؟!

۴۵ - چه زمانی را دوست دارید یک بار دیگر (در صورت داشتن فرصت) بخوانید؟

من اگر فرصت داشتم، همین سیاهه مایحتاج منزل را که عیال مربوطه هر شب سراغش را می‌گیرد، و من این دست آن دست می‌کنم که آخر برج شود را می‌خواندم، که این قدر غرولند نشنوم، و تهدید نشوم، که اگر فردا شب نخری از شام خبری نیست و باید گوشت کوبیده شب قبل را نوش جان (البته شما بخوانید زهرمار!) کنی!

۴۶ - دوست دارید کجاها را در ایران یا جهان سیاحت کنید؟

هی من می‌گویم: نر است، این پرسشگر کمی تا قسمتی سمج می‌گوید: بدوش! ما دنبال در آوردن هشتمان از گروهی نه است، بعداً اوشان می‌گوید کجای جهان را می‌خواهی سیاحت کنی؟

حالا برای این که لب و لوچه‌ات آویزان نشود، خدمت آقای خودم عارضم که هر جا را که تا حالا ندیده باشم!

۴۷ - با شنیدن اسم «رازی» چه چیزی به ذهنتان می‌آید؟

راستش آن چیزی که در کشور دوست و برادر! روسیه به آن می‌گویند: «ودکا اسمیرنوف» و در